

بازشناسی دلایل عقلی عصمت و تبیین تمایز

آنها از یکدیگر

علی فقیه

چکیده

مسئله‌ای که درباره مباحث عصمت پژوهی مطرح است، لزوم بازشناسی و مشخص کردن تمایز دلایل عقلی عصمت انبیا از یکدیگر است. گاهی «دلیل وثوق» و «دلیل تنفیر» با هم خلط شده و هر دو یک دلیل واحد دانسته شده، در حالی که دلیل وثوق مربوط به حوزه شناخت و عقل است و دلیل تنفیر مربوط به حوزه گرایش و احساسات و ایجاد نفرت طبع است. گاهی دیگر «دلیل لزوم تبعیت از نبی» با دلیل تنفیر خلط شده است، در حالی که دلیل تنفیر، معصیت را سبب تنفیر و کاهش آرامش نفس مردم می‌داند، اما دلیل لزوم تبعیت از نبی، معصیت نبی را با اطاعت مطلق از ایشان منافی می‌داند، زیرا پیروی از معصیت جایز نیست. گاهی نیز «دلیل نقض غرض ارشاد مردم» با دلیل لزوم تبعیت از نبی خلط شده است. عمده تمرکز دلیل نقض غرض ارشاد بر روی اثبات عصمت از خطا و فراموشی و عصبان در تغییر عمدی وحی یا نرساندن وحی است، اما عمده تمرکز دلیل لزوم تبعیت از نبی بر روی اثبات عصمت از گناهان است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی درصدد تبیین تمایز این دلایل از یکدیگر و نشان دادن اشتباهاتی است که در این زمینه صورت گرفته است.

کلید واژه‌ها: خلط دلایل عصمت، دلیل نقض غرض، دلیل لزوم تبعیت از نبی، دلیل

وثوق، دلیل تنفیر.

— تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

— استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی بندرعباس، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم،

بندرعباس، ایران / fagheh@quran.ac.ir

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین بحث‌های کلامی، بحث درباره عصمت انبیا است. از جمله آسیب‌های مباحث عصمت‌پژوهی، خلط دلایل عقلی عصمت انبیا با یکدیگر از سوی برخی از عصمت‌پژوهان است و یکی از بایسته‌های تحقیقات عصمت‌پژوهی، لزوم بازشناسی و مشخص کردن دلایل عقلی عصمت انبیا از یکدیگر است. نگارنده به هیچ نوشته‌ای در این باره دست نیافت و این تحقیق در نوع خود بدیع است.

چهار دلیل مهم عقلی عصمت عبارت‌اند از: ۱. دلیل وثوق؛ ۲. دلیل تنفیر؛ ۳. دلیل لزوم تبعیت از نبی؛ ۴. دلیل نقض غرض.

خلاصه بیان «دلیل وثوق» چنین است که هدف خدای متعال از بعثت انبیا، هدایت مردم به سمت سعادت است و این حاصل نمی‌شود مگر با کسب اعتماد کامل و مطلق به صحت گفتار انبیا و آنچه که از خدای متعال حکایت می‌کنند. اگر مردم ببینند که پیامبرشان در تطبیق شریعت دچار سهو می‌شود یا در امور فردی و اجتماعی خویش دچار اشتباه می‌شود خطاها و اشتباهات در این حوزه را به حوزه ابلاغ وحی و رسالت ایشان سرایت می‌دهند و این، سبب سلب اعتماد از نبی و انتفاء نتیجه مطلوب از بعثت می‌شود (سبحانی، ۱۴۱۲: ۳/ ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۹۱-۱۹۲)

منظور از «دلیل تنفیر» این است که آرامش نفس ما نسبت به قبول قول یا استماع و عطف کسی که ارتکاب معاصی را از سوی او جایز می‌دانیم و از اقدام او بر ذنوب ایمن نیستیم مانند کسی نیست که هیچ یک از این امور را بر او جایز نمی‌دانیم، لذا ارتکاب همه کبائر و صغائر قبل و بعد از نبوت از سوی انبیا علیهم‌السلام سبب تنفیر از قبول قول ایشان و تنزیه انبیا علیهم‌السلام از آنها موجب آرامش نفس مردم می‌شود. (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۴-۹)

در بیان «دلیل لزوم تبعیت از نبی» چنین گفته شده است: «معصیت نبی با اطاعت مطلق از ایشان منافات و ضدیت دارد، زیرا پیروی از معصیت جایز نیست. از آن سو

مردم مکلف‌اند به تبعیت مطلق از نبی. و جمع بین این دو ممکن نیست». (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۴-۳۶۵)

تقریر «دلیل نقض غرض ارشاد» چنین است:

غرض از بعثت انبیا ارشاد مردم به سوی مصالح واقعی و بازداشتن از مفاسد است. چنین هدفی بدون عصمت انبیا محقق نمی‌شود، چون اگر انبیا مرتکب هرگونه خطا، نسیان و عصبانی شوند، ارشاد مردم به مصالح حقیقی و نهی از مفاسد واقعی محقق نخواهد شد، چرا که تصدیق خطاکار، نسیان‌کار و معصیت‌کار نقض غرض رسالت و خلاف حکمت خداست». (خرازی، ۱۴۱۷: ۱/۲۵۱)

برخی از عصمت‌پژوهان این دلایل را با هم خلط کرده و این دلایل را که هر کدام، یک دلیل مجزاست، به جای هم گرفته‌اند؛ برخی «دلیل وثوق» و «دلیل تنفیر» را یک دلیل پنداشته‌اند، برخی دیگر بر این باورند که «دلیل لزوم تبعیت از نبی» و «دلیل تنفیر» یکی است و برخی دیگر نیز دلیل «نقض غرض ارشاد مردم» و دلیل «لزوم تبعیت از نبی» را یک دلیل پنداشته‌اند.

این مقاله از سه قسمت عمده تشکیل شده است؛ قسمت اول، خلط دلیل «وثوق» و دلیل «تنفیر»، قسمت دوم، خلط دلیل «لزوم تبعیت از نبی» و دلیل «تنفیر» و قسمت سوم، خلط دلیل «نقض غرض ارشاد مردم» و دلیل «لزوم تبعیت از نبی».

واژه «عصمت» از ریشه «ع ص م» گرفته شده است. عصمت در لغت به معنای حفظ و نگهداری (جوهری، ۱۴۰۷: ۵/۱۹۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰: ۱۲/۴۰۳) و منع به کار رفته است. (طریحی، ۱۹۸۵: ۶/۱۱۶) علامه طباطبایی گفته است: «منظور از عصمت وجود نیرویی است در انسان معصوم که او را از ارتکاب عملی که جایز نیست، ننگه می‌دارد؛ این نیرو باعث عصمت معصوم در تلقی و گرفتن وحی، تبلیغ و انجام رسالت و حفظ وی از گناه می‌شود». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲/۱۳۴)

۱. خلط چهار دلیل عقلی مثبت عصمت انبیا با یکدیگر

در ادامه و در قسمت نخست، خلط «دلیل وثوق» و «دلیل تنفیر» و در قسمت دوم خلط «دلیل لزوم تبعیت از نبی» و «دلیل تنفیرم» و در قسمت سوم، خلط «دلیل نقض غرض ارشاد مردم» و «دلیل لزوم تبعیت از نبی» مورد بررسی قرار می‌گیرد که در ضمن نشان دادن اشتباهاتی که در تبیین این دلایل و خلط آن‌ها با یکدیگر صورت گرفته است، محدوده این دلایل تبیین، و تمایز آن‌ها از یکدیگر روشن خواهد شد.

۱.۱. خلط دلیل وثوق و دلیل تنفیر

ربانی گلیپایگانی در آنجا که در پی اثبات عصمت مطلقه است، دلیلی را تحت عنوان: «لزوم الوثوق بالنبی لحصول غرض النبوه» ذکر کرده و در خلال بحث، دلیل وثوق را همان دلیل تنفیر دانسته است. عین مطالب ایشان چنین است:

دلیلی که لزوم عصمت قبل و بعد از نبوت را ثابت می‌کند، دلیلی است که محقق طوسی آن را ذکر کرده است: «عصمت نبی واجب است تا وثوق حاصل و در نتیجه غرض بعثت تأمین شود». این دلیل به عصمت از گناهان بعد از نبوت اختصاص ندارد، بلکه شامل عصمت قبل از نبوت نیز می‌شود، کما اینکه اختصاص به عصمت از گناهان ندارد، بلکه همه مراحل عصمت و حدود آن را ثابت می‌کند، زیرا تجویز خطا در سلب اطمینان کامل از جمیع مکلفین مؤثر است؛ چرا که تجویز خطا در تشخیص موضوعات یا مصالح و مفاسد یا امور عادی منجر به تجویز خطا در احکام الهی می‌شود. دست‌کم برای مردم عوام چنین اتفاقی رخ می‌دهد و این به غرض نبوت خلل وارد می‌کند.

گاهی از این دلیل به دلیل منفر تعبیر می‌شود و گفته می‌شود عدم عصمت مطلقه سبب استنفار مردم می‌شود، و مقصود عدم حصول اطمینان کامل به گفتار و کردار نبی است. سید مرتضی چنین گفته است: «منظور ما از تنفیر، ارتفاع تصدیق نبی و عدم امثال امر وی بالجمله و به صورت کامل نیست، بلکه سخن ما این است که آرامش نفس ما نسبت به قبول قول کسی که چنین

چیزی را از سوی او جایز می‌دانیم مانند کسی نیست که چنین چیزی را بر او جایز نمی‌دانیم». (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۰: ۲۴۹)

۱.۱.۱. بررسی

نگارنده معتقد است اینکه ربانی گلپایگانی دلیل وثوق را همان دلیل تنفیر دانسته، محل تأمل است. از نظر ربانی گلپایگانی یک دلیل داریم با دو تعبیر؛ یا به عبارت دیگر یک معنون داریم با دو عنوان، یا یک مسمی با دو اسم. در واقع از نظر ایشان یک دلیل واحد هست که محقق طوسی از آن تعبیر به وثوق می‌کند، و گاهی هم از همان دلیل به دلیل منفر تعبیر می‌شود؛ یعنی سیدمرتضی از همان دلیل، تعبیر به دلیل منفر می‌کند.

نگارنده بر این باور است که ما با دو دلیل جداگانه روبه‌رو هستیم؛ دلیل وثوق با محتوای مخصوص خود و دلیل تنفیر با محتوای دیگری غیر از محتوای دلیل وثوق. بنابراین ما با دو عنوان و دو معنون جداگانه روبه‌رو هستیم نه یک معنون با دو عنوان. لازم است ابتدا دلیل وثوق و دلیل تنفیر تبیین و سپس نقطه تمایز این دو دلیل از هم مشخص شود:

تبیین دلیل وثوق:

عین مطلب خواجه نصیر درباره دلیل وثوق چنین است: «يجب في النبي العصمة ليحصل الوثوق فيحصل الغرض». (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۳) سخن خواجه نصیر مطلق است و مشخص نکرده از دلیل وثوق برای اثبات عصمت از گناهان استفاده کرده یا علاوه بر آن برای اثبات عصمت از خطا و سهو و نسیان نیز استفاده کرده است. علامه حلی در توضیح سخن خواجه نصیر، این دلیل را در جهت اثبات عصمت از گناهان کبیره و صغیره استفاده کرده و شرح داده است. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۴۹)

برخی از متکلمان از این دلیل، علاوه بر اثبات عصمت از گناهان (سبحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۷/۳ و ۱۶۷)، در جهت اثبات عصمت از خطا و سهو در همه امور نیز استفاده کرده‌اند و چنین گفته‌اند:

هدف از بعثت انبیا، هدایت مردم به سمت سعادت است و این حاصل نمی‌شود مگر با کسب اعتماد کامل و مطلق به صحت گفتار انبیا و آنچه که از خدای متعال حکایت می‌کنند. اگر مردم ببینند که پیامبرشان در تطبیق شریعت دچار سهو می‌شود یا در امور فردی و اجتماعی خویش دچار اشتباه می‌شود خطاها و اشتباهات در این حوزه را به حوزه ابلاغ وحی و رسالت ایشان سرایت می‌دهند و دیگر هر آنچه را که این نبی از وظایف مردم از جانب خدای متعال حکایت کند زبان حال مردم این است که آیا این مطلب، واقعاً از وظایف الهی است یا برخاسته از خطاها و اشتباهات نبی می‌باشد؟ و به کدامین دلیل اگر نبی در حوزه‌های دیگر خطا نکند در حوزه وحی مصون از خطا باشد؟ اگر این حدیث نفس در اذهان مردم عمیق شود سلب اعتماد از نبی و انتفاء نتیجه مطلوب از بعثت می‌شود. (سبحانی، ۱۴۱۲: ۱۹۱/۳-۱۹۲؛ همو، ۱۴۲۵: ۲۸۹/۱-۲۹۰)

ایشان در ادامه این اشکال را مطرح کرده‌اند که هیچ ملازمه‌ای بین خطا و اشتباه در حوزه امور شخصی و خطا و اشتباه در حوزه دریافت و ابلاغ وحی وجود ندارد؛ سپس به این اشکال چنین داده‌اند که ما نمی‌گوییم اشتباه در امور زندگی ملازم با اشتباه در بیان وظایف و تعالیم است؛ زیرا چه بسا ممکن است مردی از جانب خدا در قسمت دوم مصونیت داشته باشد، ولی در امور عادی دچار خطا و لغزش گردد و تفکیک میان این دو عقلاً ممکن است، اما این تفکیک برای دانشمندان مباحث کلامی امکان‌پذیر است، اما عامه مردم که اکثریت اجتماع را تشکیل می‌دهند قادر بر تفکیک بین این دو نیستند و خطا و اشتباه در یکی را به دیگری سرایت می‌دهند، پس برای بستن این باب، چاره‌ای جز این نیست که نبی مصون از خطا در همه مراحل باشد. (سبحانی، ۱۴۱۲: ۱۹۱/۳-۱۹۲)

تبیین دلیل تنفیر:

سید مرتضی ارتکاب همه کبائر و صغائر قبل و بعد از نبوت از سوی انبیا علیهم‌السلام را سبب تنفیر از قبول قول ایشان و تنزیه انبیا علیهم‌السلام از آن‌ها را موجب آرامش نفس مردم می‌داند. (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۹) همچنین بسیاری از امور مباح و بسیاری از خلق

و خواها و هیئات را سبب تنفیر مردم می‌داند (همان: ۶) و «تنفیر» را چنین معنا کرده است:

منظور ما از اینکه گناهان سبب تنفیر می‌شود این است که آرامش نفس ما نسبت به قبول قول یا استماع وعظ کسی که ارتکاب معاصی را از سوی او جایز می‌دانیم و از اقدام او بر ذنوب ایمن نیستیم مانند کسی نیست که هیچ یک از این امور را بر او جایز نمی‌دانیم. (همان: ۴)

متکلمان بر این باورند که این دلیل عصمت از تمامی منفرات از جمله گناهان کبیره و صغیره عمدی و سهوی (پیش از بعثت و پس از آن)، منفرات نسبی مانند دنائت آباء و بدکاره بودن مادران و...، منفرات طبعی مانند جذام، برص، سلیس الریح بودن و...، منفرات اخلاقی مانند حسادت، حرص و...، منفرات احوالی مانند معاشرت با اراذل، غذا خوردن در راه و... را ثابت می‌کند. (مقداد، ۱۴۰۵: ۳۰۵؛ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۵۰؛ بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۲۷)

تفاوت دلیل وثوق و دلیل تنفیر در این است که دلیل وثوق مربوط به حوزه شناخت و عقل است، در حالی که دلیل تنفیر مربوط به حوزه گرایش و احساسات و ایجاد نفرت طبع است، چرا که برخی از امراض و حالات مانند جذام، برص، غذا خوردن در راه و... گرچه منفره هستند، اما لطمه‌ای به وثوق و اعتماد نمی‌زنند. این حالات موجب سلب اعتماد به اخبار غیبی نمی‌شود، اگر چه سبب دوری مردم از نبی می‌شود. از آن سو مثلاً اگر نبی سالها قبل از بعثت، در جریانی شخصی و معمولی و غیر مهم، دچار فراموشی شده باشد و مطلبی را فراموش کرده باشد، این فراموشی سبب نفرت طبع و اشمئزاز مردم نمی‌شود، اگر چه ممکن است به وثوق و اعتماد مردم نسبت به اخبار غیبی نبی لطمه بزند و مردم را دچار شک و تردید کند که آیا ممکن است او در حیطة دریافت و ابلاغ وحی نیز دچار فراموشی شود.

ظاهر عبارات شیخ مفید نیز نشان‌دهنده این است که ایشان دلیل وثوق و دلیل تنفیر را دو دلیل جداگانه می‌دانند. ایشان گفته‌اند:

لو عهد منه فی سالف عمره سهو أو نسیان لارتفع الوثوق عن إخباراته و لو عهد منه خطیئة لنفرت العقول من متابعتة؛ اگر در طول عمر نبی از او سهو یا نسیانی

مشاهده شود، اطمینان نسبت به خبرهای او از بین خواهد رفت و اگر از نبی معصیتی مشاهده شود، باعث تنفیر و رویگردانی عقول از متابعت وی می‌شود. (مفید، ۱۴۱۳: ۳۷)

عبارت «لو عهد منه فی سالف عمره سهو او نسیان لارتفع الوثوق عن إخباراته»، مربوط به دلیل وثوق و عبارت «لو عهد منه خطیئة لنفرت العقول من متابعتة» مربوط به دلیل تنفیر است.

ظاهر عبارات شیخ طوسی نیز چنین مطلبی را می‌رساند در آنجا که گفته‌اند: «لو فعل المعصية لسقط محله من القلوب، ولو جاز علیه السهو والنسیان لارتفع الوثوق من إخباراته، فتبطل فائدة البعثة، و هو محال»؛ اگر از نبی معصیتی سر بزند باعث سقوط او از قلوب می‌شود و اگر وقوع سهو و نسیان از او ممکن باشد اطمینان نسبت به خبرهای او از بین خواهد رفت؛ در نتیجه فایده بعثت منتفی می‌شود و این محال است. (طوسی، ۱۴۱۴: ۹۷)

عبارت «لو فعل المعصية لسقط محله من القلوب» مربوط به دلیل تنفیر و عبارت «لو جاز علیه السهو والنسیان لارتفع الوثوق من إخباراته» مربوط به دلیل وثوق است.

علامه حلی نیز در کتاب «نهج الحق و كشف الصدق» که هفت دلیل برای اثبات عصمت اقامه کرده، دلیل نخست خود را دلیل وثوق و دلیل چهارم را دلیل تنفیر قرار داده است (حلی، ۱۹۸۲: ۱۵۷)

شیخ حر عاملی نیز در کتاب خود، هنگام احصاء دلایل عصمت، دلیل نخست خود را دلیل تنفیر (حر عاملی، بی تا: ۱۴۰) و دلیل هشتم را دلیل وثوق قرار داده است. (همان: ۱۴۳)

این تفکیک، به روشنی گواه بر این دارد که این عالمان، این دو را دو دلیل جداگانه و متفاوت می‌دانسته‌اند.

بنابراین یکسان دانستن دلیل وثوق و دلیل تنفیر از سوی ربانی گلیپایگانی جای تأمل دارد. همچنین استناد ایشان به سخن سید مرتضی برای اثبات عصمت مطلقه

انبیا و مصونیت ایشان از هر گونه خطا و سهو محل تأمل است،^۱ زیرا خود سید مرتضی در مباحث خود راجع به دلیل تنفیر، نه تنها نگفته است که هر گونه خطا و سهو و نسیان، منفره است، بلکه در مقابل، سهو و نسیان در غیر از سه مورد را برای انبیا جایز دانسته است و آن سه مورد سهو و نسیان غیرجایز را چنین ذکر کرده است: فراموشی در آنچه که از جانب خدا ادا می‌کنند، فراموشی در شرع و فراموشی در امری که موجب تنفیر مردم از ایشان گردد. (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۸۴)

آیت الله خرازی نیز دلیل وثوق را همان دلیل تنفیر دانسته است، البته به صورت احتمال گفته‌اند:

و لعل المقصود من قول المحقق الطوسی قدس سرّه: «و یجب فی النبی العصمة، لیحصل الوثوق فیحصل الغرض» هو ما ذکره السید المرتضی - قدس سرّه - كما سیأتی إن شاء الله. (خرازی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۵۲)

که با توضیحات داده‌شده فرق بین این دو دلیل روشن شد.

آیت الله خرازی در کتاب خود، هفت دلیل برای عصمت ذکر کرده‌اند. (همان: ۲۵۰-۲۵۶) عنوان این هفت دلیل چنین است:

۱. منها: نقض الغرض (همان: ۲۵۰-۲۵۱)؛
۲. منها: أصلحیة العصمة (همان: ۲۵۲)؛
۳. و منها: ما أشار إلیه فی أنیس الموحدین (همان: ۲۵۳)؛
۴. و منها: ما یظهر من «تنزیه الأنبیاء» (همان: ۲۵۳)؛
۵. و منها ما فی متن «تجرید الاعتقاد» (همان: ۲۵۴-۲۵۵)؛^۲
۶. و منها ما فی متن «تجرید الاعتقاد» (همان: ۲۵۵)؛

۱. البته منظور این نیست که انبیا، عصمت مطلقه ندارند، بلکه استفاده از این دلیل برای اثبات این مدعا محل تأمل است.

۲. دلیل چهارم و پنجم ایشان تکراری نیست، بلکه دو دلیل جداگانه را به نقل از کتاب «تجرید الاعتقاد» ذکر کرده است. دلیل چهارم، دلیل لزوم تبعیت از نبی و دلیل پنجم، دلیل حرمت ایذاء نبی است

۷. و منها ما فی المتن. (همان: ۲۵۶)^۱

آیت الله خرازی در دلیل نخست خود (منها: نقض الغرض)، بعد از اینکه دلیل نقض غرض ارشاد را توضیح داده است، ذیل همین عنوان (منها: نقض الغرض)، دلیل وثوق را نیز به نقل از خواجه نصیر آورده و سپس گفته است: شاید دلیل تنفیر سیدمرتضی نیز همین دلیل وثوق خواجه نصیر باشد. عبارت ایشان چنین است: «و لعل المقصود من قول المحقق الطوسی قدّس سرّه: «و یجب فی النبی العصمة، لیحصل الوثوق فیحصل الغرض» هو ما ذکره السید المرتضی - قدّس سرّه - كما سیأتی إن شاء الله» (همان: ۲۵۲) در واقع ایشان ذیل یک عنوان (منها: نقض الغرض)، سه دلیل (نقض غرض، وثوق و تنفیر) را گنجانده است. در دلیل چهارم خود نیز دلیل تنفیر سیدمرتضی را جداگانه بحث کرده است.

دلیل پنجم و دلیل هفتم ایشان نیز تکراری است که مشخص نیست، چرا یک دلیل را ذیل دو دلیل جداگانه (پنج و هفت) ذکر کرده است. در ادامه متن دلیل پنجم و دلیل هفتم ذکر می‌شود:

متن دلیل پنجم:

و منها ما فی متن «تجريد الاعتقاد» من لزوم اجتماع الضدين لو لم یکن الأنبياء معصومين، حيث قال: «و یجب فی النبی العصمة ... و لوجوب متابعتة و ضدها». قال الشارح العلامة - قدّس سرّه - فی توضیحه: «إن النبی - صلی الله علیه و آله - یجب متابعتة، فإذا فعل معصية فإما أن یجب متابعتة أو لا و الثاني باطل، لا تتفاء فائدة البعثة، و الأول باطل؛ لأن المعصية لا یجوز فعلها.

متن دلیل هفتم:

و منها ما فی المتن من أنه مع جواز صدور المعصية عمداً أو خطأً و نسیاناً، فإما یجب اتباعه فیما صدر منه، أو لا یجب، فإن وجب لزم الترخیص فی فعل المعاصی، بل ایجابہ للزوم المتابعة، و ذلك باطل بضرورة الدین و العقل، و

۱. کتاب «بداية المعارف الالهية فی شرح عقائد الإمامية» از آیت الله خرازی، شرح کتاب «عقائد الامامية» مرحوم مظفر است. بنابراین منظور از «المتن»، متن کتاب عقائد الامامیه مرحوم مظفر است.

إن لم يجب اتباعه كان ذلك منافياً للنبوة التي لا بد أن تقترب بوجوب الاطاعة أبداً.

۲. ۱. خلط دلیل لزوم تبعیت از نبی و دلیل تنفیر

عدم فرق‌گذاری صحیح بین دلایل در آثار دیگری نیز دیده می‌شود؛ مؤلفان کتاب «مردانی شبیه ما» آنجا که در صدد ابطال دلایل عقلی عصمت عملی انبیاء^{علیهم‌السلام} است،^۱ ابتدا سه دلیل عقلی از سوی خواجه نصیر طوسی در تجرید الاعتقاد را این چنین می‌آورد:

نخستین دلیل خواجه نصیر این است که معصوم نبودن امام منجر به تسلسل می‌شود. دلیل دوم خواجه نصیر این است که اگر از پیامبر خطایی سر بزند، مورد انکار قرار گرفته و این مسئله با اطاعت از او در تضاد قرار می‌گیرد. این دلیل که یکی از دلایل مهم معتقدان به آموزه‌ی عصمت است، و در اینجا با عنوان «دلیل تنافر» به آن ارجاع می‌دهیم، می‌گوید که گناه یا خطای پیامبران موجب تنافر و دور شدن مردم از آنها و در نتیجه نقصان در امر رسالت می‌شود. لذا خداوند انبیاء^{علیهم‌السلام} را به وسیله عصمت آماده اقبال مردم می‌سازد. سید مرتضی این دلیل را چنین بیان می‌کند: ارتکاب صغیره و کبیره، پیش و پس از پیامبری برای پیامبران جایز نیست، زیرا متضمن رماندن و منع مردم از قبول دعوت و گفته‌های ایشان بوده و موجب عدم حصول اطمینان روحی نسبت به ایشان می‌گردد. دلیل آخر خواجه نصیر این است که اگر پیامبر خطا کند، رتبه‌اش از مردم عادی پایین تر خواهد آمد، چرا که او معرفت بیشتری به خداوند دارد و ثواب و عقابش بیشتر است. (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۳)

۱. نگارنده در این مقاله و در این قسمت، فقط به دنبال نشان دادن اشتباه مؤلفان کتاب «مردانی شبیه ما» در خلط دلایل عصمت است. ردّ مدعای ایشان مبنی بر ابطال دلایل عقلی عصمت عملی انبیاء^{علیهم‌السلام} نوشته‌ای جداگانه می‌طلبد.

۱.۲.۱. بررسی

برای نشان دادن اشتباه مؤلفان کتاب «مردانی شبیه ما» در خلط دلایل عصمت لازم است ابتدا عین مطلب خواجه نصیر ذکر شود؛ سپس اشتباه ایشان در برداشت سخنان خواجه نصیر تبیین شود.

خواجه نصیر در مقصد پنجم (الامامة) دلایل عصمت امام را چنین بیان می‌کنند:
و امتناع التسلسل یوجب عصمته و لأنه حافظ للشرع و لوجوب الإنکار علیه،
لو أقدم علی المعصية فیضاد أمر الطاعة و یفوت الغرض من نصبه و لانهطاط
رتبته عن أقلّ العوام. (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲۲)

عصمت امام واجب است به علت امتناع تسلسل و به خاطر اینکه او حافظ شرع است و به علت ضدیت و جوب انکار ایشان در صورت وقوع معصیت و حرمت انکار ایشان. اگر امام معصوم نباشد و اقدام به گناه کند این با اطاعت از وی منافات دارد و غرض بعثت فوت می‌شود و رتبه وی از کمترین عوام مردم هم پایین‌تر می‌آید. نخستین سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که چرا مؤلفان کتاب «مردانی شبیه ما» با وجود اینکه خودشان تصریح کرده‌اند: «بحث ما در این تحقیق تنها ناظر بر عصمت انبیاء علیهم‌السلام است و مباحث مربوط به عصمت سایرین را شامل نمی‌شود» (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵: ۲۴)، هیچ اشاره‌ای به دلایل ذکر شده راجع به عصمت انبیاء علیهم‌السلام در کتاب تجرید الاعتقاد نکرده‌اند. اگر ایشان بین انتخاب بررسی دلایل عصمت نبی یا دلایل عصمت امام در کتاب تجرید الاعتقاد مخیر می‌شدند، قاعدتاً باید بررسی دلایل عصمت نبی را انتخاب می‌کردند نه دلایل عصمت امام را.

ضمن اینکه به خلاف تصور نویسندگان مزبور، دلیل دوم خواجه نصیر، «حافظ شرع بودن امامان» است نه اینکه «اگر از پیامبر خطایی سر بزند مورد انکار قرار گرفته...».

نکته دیگر اینکه به خلاف تصور نویسندگان مزبور، که دلایل مطرح شده از سوی خواجه نصیر راجع به عصمت امام را سه دلیل دانسته‌اند، شارحین کتاب تجرید

الاعتقاد، دلایل ذکرشده از سوی خواجه نصیر در اینجا را پنج دلیل دانسته‌اند. (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۴-۳۶۵؛ شعرانی، بی تا: ۵۱۱-۵۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۳۴؛ محمدی، ۱۳۷۸: ۴۲۰-۴۱۲) البته ظاهراً دلایل خواجه نصیر شامل چهار دلیل است، نه پنج دلیل. این چهار دلیل عبارت‌اند از: امتناع تسلسل...، حافظ شرع بودن...، وجوب انکار وی... و انحطاط رتبه وی از اقل عوام... .

شرح علامه حلی که دیگران در برداشت پنج دلیل از مطلب خواجه نصیر از ایشان تبعیت کرده‌اند، چنین است:

... أن الإمام يجب أن يكون معصوما... و الدليل على ذلك وجوه؛ الأول أن الإمام لو لم يكن معصوما لزم التسلسل... الثاني أن الإمام حافظ للشرع فيجب... الثالث أنه لو وقع منه الخطأ لوجب الإنكار عليه و ذلك يضاد أمر الطاعة له بقوله تعالى «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» الرابع، لو وقع منه المعصية لزم نقض الغرض من نصب الإمام و التالي باطل فالمقدم مثله بيان الشرطية أن الغرض من إقامته انقياد الأمة له و امثال أوامره و اتباعه فيما يفعله فلو وقعت المعصية منه لم يجب شيء من ذلك و هو مناف لنصبه. الخامس أنه لو وقع منه المعصية لزم أن يكون أقل درجة من العوام... (حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۴-۳۶۵)

احتمالاً این عبارت خواجه «لو أقدم على المعصية فيضاد أمر الطاعة و يفوت الغرض من نصبه» توضیح عبارت «لوجوب الإنكار عليه» است، نه دلیلی مستقل. و در این صورت، معنا چنین است: «اگر امام معصوم نباشد و اقدام به گناه کند طبق ادله نهی از منکر، نهی و انکار وی واجب می‌شود و این با اطاعت مطلق از وی و غرض بعثت منافات دارد». مؤید این معنا نحوه عبارت نویسی خواجه نصیر در عطف «ل» تحلیل‌ها به هم است (لأنه حافظ... و لوجوب الإنكار عليه... و لانحطاط رتبه... و مؤید دیگر، اینکه در توضیحات خود علامه حلی هیچ فرقی بین دلیل ثالث و رابع ایشان وجود ندارد. شاید تنها فرقی که از عبارت ایشان بتوان برداشت کرد این است که طبق دلیل رابع در صورت معصیت نبی اطاعتش واجب نیست، اما طبق دلیل ثالث نه تنها اطاعتش واجب نیست، بلکه نهی و انکار وی نیز واجب است. اما آیا این فرق جزئی در حدی بوده که خواجه نصیر بخواهد آن را به

عنوان یک دلیل مستقل در جهت اثبات عصمت بیاورد؟! نگارنده این را بعید می‌داند.

ملاحظه دیگری که بر شرح علامه حلی وجود دارد این است که در دلیل ثالث گفته است: «أنه لو وقع منه الخطأ لوجب الإنكار عليه...»، درحالی که وجوب انکار در مورد وقوع معصیت است نه وقوع خطا. بنابراین اگر به جای کلمه «خطا»، کلمه «ذنب» را به کار می‌برد، شاید مناسب‌تر بود. شاید هم منظور ایشان از «خطا» همان خطیئه و معصیت باشد. به هر حال آنچه مسلم و قطعی است این است که به خلاف پندار مؤلفان کتاب «مردانی شبیه ما»، دلایل خواجه، بیش از سه دلیل است.

نگارنده بر این باور است که ارجاع دلیل خواجه نصیر به «دلیل تنفیر» سید مرتضی از سوی نویسندگان کتاب «مردانی شبیه ما» نادرست است. متن نویسندگان چنین است:

دلیل دوم خواجه نصیر این است که اگر از پیامبر خطایی سر بزند، مورد انکار قرار گرفته و این مسئله با اطاعت از او در تضاد قرار می‌گیرد. این دلیل که یکی از دلایل مهم معتقدان به آموزه ی عصمت است، و در اینجا با عنوان «دلیل تنافر» به آن ارجاع می‌دهیم، می‌گوید که گناه یا خطای پیامبران موجب تنافر و دور شدن مردم از آن‌ها و در نتیجه نقصان در امر رسالت می‌شود. لذا خداوند انبیاء^{علیهم‌السلام} را به وسیله عصمت آماده اقبال مردم می‌سازد. سید مرتضی این دلیل را چنین بیان می‌کند: ارتکاب صغیره و کبیره، پیش و پس از پیامبری برای پیامبران جایز نیست، زیرا متضمن ماندن و منع مردم از قبول دعوت و گفته‌های ایشان بوده و موجب عدم حصول اطمینان روحی نسبت به ایشان می‌گردد. (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۳)

نگارنده معتقد است دلیل خواجه نصیر هیچ ارتباطی به «دلیل تنفیر» سید مرتضی ندارد و دو دلیل مستقل و جدا از هم هستند که به اشتباه از سوی ایشان یک دلیل دانسته شده‌اند.

در شرح دلیل تنفیر، سید مرتضی می‌گوید: معاصی کبیره و صغیره قبل و بعد از بعثت سبب تنفیر و کاهش آرامش نفس مردم می‌شود، اما خواجه نصیر می‌گوید:

معصیت نبی با اطاعت مطلق از ایشان منافات و ضدیت دارد، زیرا پیروی از معصیت جایز نیست. از آن سو مردم مکلف‌اند به تبعیت مطلق از نبی؛ و جمع بین این دو ممکن نیست.

در دلیل سید مرتضی ضدیت وجود ندارد و فقط بحث تنفیر و اشمناز روحی وجود دارد، اما در دلیل خواجه نصیر ضدیت وجود دارد. فرق دیگر این است که دلیل خواجه نصیر نهایتاً عصمت بعد از بعثت را ثابت می‌کند، زیرا قبل از بعثت، وجوب اطاعت از نبی مطرح نیست، درحالی‌که سید مرتضی با آوردن دلیل خود به دنبال اثبات عصمت قبل و بعد از بعثت است.^۱

۳. ۱. خلط دلیل نقض غرض ارشاد مردم و دلیل لزوم تبعیت از نبی

اترک در مقاله‌ای علمی، پژوهشی پنج دلیل ذیل از دلایل عقلی عصمت انبیا را مورد بررسی قرار داده است: ۱. وثوق و اعتماد مردم؛ ۲. نقض غرض ارشاد مردم؛ ۳. لزوم تبعیت از نبی؛ ۴. دلیل لطف و ۵. اعراض قلوب یا سقوط از چشم مردم.

دلیل دوم مورد بحث ایشان دلیل نقض غرض ارشاد مردم است. عین مطلب ایشان در تقریر این دلیل و ارجاع آن به منابع چنین است:

دلیل عقلی دیگر بر عصمت انبیا این است که غرض از بعثت انبیا و ارسال رسولان ارشاد مردم به سوی مصالح واقعی و بازداشتن از مفسد و آماده کردن مقدماتی است که با آن‌ها تربیت و تزکیه مردم و رسیدن به مقام کمال لایق انسانی و سعادت دنیا و آخرت ممکن باشد. چنین هدفی بدون عصمت انبیا محقق نمی‌شود، چون اگر انبیا مرتکب هرگونه خطا، نسیان و عصیانی شوند، ارشاد مردم به مصالح حقیقی و نهی از مفسد واقعی محقق نخواهد شد؛ چرا که تصدیق خطاکار، نسیان‌کار و معصیت‌کار نقض غرض از رسالت و خلاف حکمت خداست. بنابراین انبیا باید از هرگونه خطا، نسیان و عصیانی معصوم باشند. (خرازی، ۱: ۲۵۱؛ مظفر، ۴: ۱۷۵؛ بامیانی، ۱۸؛ به نقل از اترک، ۱۳۹۷: ۴۷)

۱. برای دیدن تبیین دلیل تنفیر، ر.ک: همین مقاله.

۱.۳.۱. بررسی

چنان‌که مشخص است اترک در تقریر این دلیل به سه منبع از آیت الله خرازی و بامیانی و مرحوم مظفر ارجاع داده است. مطلب نقل شده بالا از اترک دقیقاً ترجمه عبارت آیت الله خرازی است. عبارت بامیانی نیز شبیه عبارت آیت الله خرازی است، اما ارجاع سوم اترک به کتاب دلائل الصدق مرحوم مظفر است. البته مرحوم مظفر این مطلب را از علامه حلی نقل کرده است. مطلب علامه حلی چنین است: «اگر نبی معصیت انجام دهد، اگر بر ما تبعیت او در این معصیت واجب باشد، پس بر ما واجب است انجام کاری که ترکش بر ما واجب است و این اجتماع ضدین است و اگر بر ما اطاعتش واجب نباشد، فایده بعثت از بین می‌رود». (مظفر، ۱۴۲۲: ۴/۱۷۵)

ارجاع سوم اترک، محل تأمل است، چرا که این دلیل یعنی مطلب مرحوم مظفر به نقل از علامه حلی، دلیل «لزوم تبعیت از نبی» است، نه دلیل «نقض غرضم». آیت الله خرازی در کتاب «بداية المعارف» شش دلیل برای عصمت اقامه کرده است.

دلیل نخست ایشان، «نقض غرض ارشاد» (خرازی، ۱۴۱۷: ۱/۲۵۰) است که اترک از آن در این قسمت از مقاله خود استفاده کرده است.

دلیل پنجم آیت الله خرازی، دلیل «لزوم تبعیت از نبی» است. آیت الله خرازی در دلیل پنجم، تقریر علامه حلی از دلیل «لزوم تبعیت از نبی» را نقل کرده است: «إنه إذا فعل المعصية فإما أن يجب علينا أتباعه فيها، فيكون قد وجب علينا فعل ما وجب تركه و اجتمع الضدان، وإن لم يجب انتفت فائدة البعثة؛ اگر نبی معصیت انجام دهد، اگر بر ما تبعیت او در این معصیت واجب باشد، پس بر ما واجب است انجام کاری که ترکش بر ما واجب است و این اجتماع ضدین است و اگر بر ما اطاعتش واجب نباشد، فایده بعثت از بین می‌رود. (همان: ۲۵۵-۲۵۴)

وانگهی خود اترک در همین مقاله، پنج دلیل عقلی عصمت ذکر کرده که دلیل دوم ایشان، همین دلیل مورد بحث یعنی دلیل «نقض غرض ارشاد» است (اترک، ۱۳۹۷:

۴۷) و دلیل سوم ایشان، دلیل «لزوم تبعیت از نبی» است و در دلیل سوم به سید شبر ارجاع داده است. (همان: ۴۷) مطلب سید شبر عین مطلب علامه حلی است که ترجمه آن در بالا ذکر شد. در اینجا عین متن سخن علامه حلی و سید شبر ذکر می‌شود:

سخن علامه حلی: «إِنَّهُ إِذَا فَعَلَ الْمَعْصِيَةَ فِيمَا أَنْ يَجِبَ عَلَيْنَا اتِّبَاعَهُ فِيهَا، فَيَكُونُ قَدْ وَجِبَ عَلَيْنَا فَعْلُ مَا وَجِبَ تَرْكُهُ وَاجْتِمَاعُ الضَّدَّانِ، وَ إِنْ لَمْ يَجِبِ انْتِفَتْ فَائِدَةُ الْبَعْثَةِ». (مظفر، ۱۴۲۲: ۱۷۵/۴)

سخن سید شبر: «انه إن فعل المعصية، فإما أن يجب علينا اتباعه فيها فيكون قد وجب علينا فعل ما وجب تركه و اجتماع الضدان، و إن لم يجب انتفت فائدة البعثة» (شبر، ۱۴۲۴: ۱/۱۳۶)

بنابراین اترک یک سخن واحد را ذیل عنوان دو دلیل جداگانه ذکر کرده است! سخن علامه حلی را ذیل دلیل «نقض غرض ارشاد» (اترک، ۱۳۹۷: ۴۷) و سخن سید شبر را ذیل دلیل «لزوم تبعیت از نبی» ذکر کرده (همان: ۴۷) که این خطایی عجیب است.

در ادامه فرق دلیل «نقض غرض ارشاد» و دلیل «لزوم تبعیت از نبی» بیان می‌شود:

اجمالاً باید گفت دلیل «نقض غرض ارشاد» در پی اثبات عصمت در حیطة دریافت و ابلاغ وحی است، اما دلیل «لزوم تبعیت از نبی» در پی اثبات عصمت از گناهان است. برای تبیین فرق این دو دلیل، ابتدا مطلب آیت الله خرازی که در توضیح دلیل «نقض غرض ارشاد» است و سپس مطلب مرحوم مظفر که در توضیح دلیل «لزوم تبعیت از نبی» است، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

عین عبارت آیت الله خرازی در توضیح دلیل «نقض غرض ارشاد» که اترک ترجمه آن را نقل کرده چنین است:

و هو أن النبي لو لم يكن معصوما لزم نقض الغرض. بيان ذلك: أن المقصود من إرسال الرسل وبعث الأنبياء كما عرفت، هو إرشاد الناس نحو المصالح و

المفاسد الواقعية، و إعداد مقدمات معها يمكن تربيتهم و تزكيتهم على ما هو الكمال اللائق بمقام الإنسانية و سعادة الدارين، و هو لا يحصل بدون العصمة، إذ مع الخطأ و النسيان أو العصيان لا يقع الإرشاد إلى المصالح و المفاسد الواقعية، كما لا يمكن تربية الناس و تزكيتهم على ما تقتضيه السعادة الواقعية و الكمال اللائق بهم. و من المعلوم أن تصديق الخاطي و العاصي نقض للغرض من إرسال الرسل و هو خلاف الحكمة، فلا يصدر منه تعالى. و عليه فيكون رسله و أنبياؤه معصومين عن الخطأ و النسيان و العصيان لئلا يلزم نقض الغرض. (خرازی، ۱۴۱۷: ۱/ ۲۵۰-۲۵۱)

خلاصه سخن ایشان این است که برای تحصیل غرض ارسال رسل که ارشاد مردم به سمت مصالح و مفاسد واقعه است، انبیا باید معصوم از خطا و نسیان و عصیان باشند.

برای پی بردن به معنای سخن آیت الله خرازی باید دید مقصود ایشان از «ارشاد مردم به سمت مصالح و مفاسد واقعه» چیست تا در پرتو آن معنای «عصمت از خطا و نسیان و عصیان» روشن شود.

ایشان در همین کتاب یعنی *بداية المعارف*، فواید و اهداف بعثت را در چهار بخش ذکر کرده‌اند: ۱. ارشاد به سمت آنچه که منافع و مصالح دنیوی و اخروی مردم در آن است؛ ۲. تزکیه نفس مردم؛ ۳. تعلیم حکمت و معرفت و ۴. اصلاحات اجتماعی. (همان: ۲۲۱-۲۱۶) و نخستین هدف یعنی ارشاد به سمت منافع و مصالح دنیوی و اخروی مردم را سبب قطع عذر و اتمام حجت بر مردم دانسته‌اند (همان: ۲۱۷-۲۱۶) و گفته‌اند: «مراد از ارشاد به سمت منافع و مصالح، بیان احکام و مقررات و تعبدیات و تشریعیات متعلق به اعمال و معاملات است». (همان: ۲۱۸)

بنابراین ارشاد مردم به سمت منافع و مصالح دنیوی و اخروی با نزول کتاب آسمانی و بیان احکام و مقررات و تعبدیات و تشریعیات متعلق به اعمال و معاملات صورت می‌گیرد و این همان حیطة دریافت و ابلاغ وحی است و عصمت نیز متناسب با همین حیطة است؛ یعنی نبی باید در دریافت و ابلاغ وحی و بیان احکام

و مقررات و تعبدیات و تشریعیات از خطا و نسیان و عصیان معصوم باشد تا نقض غرض صورت نگیرد.

ممکن است به ذهن خواننده محترم برسد که اگر نبی در غیر حیطة دریافت و ابلاغ وحی یعنی مسائل شخصی خود از گناه یا خطا معصوم نباشد، اطمینان و وثوق مردم سلب می‌شود یا سبب تنفیر و رویگردانی مردم می‌شود و باز فایده بعثت منتفی می‌شود. پاسخ این است که هر دلیل را باید در جای خودش بحث کرد و نباید خلط دلایل صورت گیرد. اینکه گفته شود: «اگر نبی در غیر حیطة دریافت و ابلاغ وحی یعنی مسائل شخصی خود از گناه یا خطا معصوم نباشد، اطمینان و وثوق مردم سلب می‌شود»، خروج از بحث دلیل «نقض غرض ارشاد» و ورود به دلیل «وثوق» است. و اینکه گفته شود: «اگر نبی در غیر حیطة دریافت و ابلاغ وحی یعنی مسائل شخصی خود از گناه یا خطا معصوم نباشد، سبب تنفیر و رویگردانی مردم می‌شود»، خروج از بحث دلیل «نقض غرض ارشاد» و ورود به دلیل «تنفیر» است.

آیت الله مصباح یزدی درباره دلیل «نقض غرض ارشاد» چنین گفته است:

انسان به دلیل ناتوانی از شناخت هدف و راه رسیدن بدان، نیازمند وحی است، پس مقتضای حکمت الهی این است که وحی از هرگونه خطا و دستبرد در امان باشد، و گرنه غرض الهی دچار خلل می‌شود، زیرا اگر وحی سالم به مردم نرسد، هدف وحی، یعنی هدایت، محقق نخواهد شد. با عنایت به آگاهی مطلق خداوند و توانمندی او بر تمام امور، محال است که او فردی را مأمور وحی قرار دهد که از گرفتن، حفظ و ابلاغ وحی به‌طور بی‌کم و کاست ناتوان باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۲۸۷-۲۸۶)

مطلب مرحوم مظفر به نقل از علامه حلی که در توضیح دلیل «لزوم تبعیت از نبی» است، چنین است:

اگر نبی معصیت انجام دهد، اگر بر ما تبعیت او در این معصیت واجب باشد، پس بر ما واجب است انجام کاری که ترکش بر ما واجب است و این اجتماع ضدین است و اگر بر ما اطاعتش واجب نباشد، فایده بعثت از بین می‌رود. (مظفر، ۱۴۲۲: ۱۷۵/۴)

چنان که پرواضح است کلام علامه حلی در جهت اثبات عصمت از معصیت است. مظفر نیز در ادامه این دلیل را مثبت عصمت انبیا از گناهان دانسته و گفته است: «هذا الدلیل جار فی الصغائر و الکبائر بلا فرق». (همان: ۱۷۷)

اگر هم پذیرفته شود که دلیل «نقض غرض ارشاد» علاوه بر اثبات عصمت در حیطه دریافت و ابلاغ وحی، در پی اثبات عصمت از گناهان نیز است، آنچه قطعی است، این است که عمده تمرکز این دلیل بر روی اثبات عصمت از خطا و فراموشی و عصیان در تغییر عمدی وحی یا نرساندن وحی است، اما عمده تمرکز دلیل «لزوم تبعیت از نبی» بر روی این مطلب است که اگر پیامبر معصیتی انجام دهد و ما مأمور به تبعیت از نبی و در نتیجه مأمور به انجام معصیت باشیم، این با نخواستن معصیت بندگان از سوی خدای متعال در تضاد است.

نتیجه:

چهار دلیل مهم عقلی عصمت انبیا عبارت‌اند از: نقض غرض، لزوم تبعیت از نبی، وثوق و تنفیر، که در برخی نوشته‌ها این دلایل با هم خلط شده و یک دلیل به جای دلیل دیگر پنداشته شده است. گاهی دلیل وثوق و دلیل تنفیر با هم خلط شده است؛ تفاوت دلیل وثوق و دلیل تنفیر در این است که دلیل وثوق مربوط به حوزه شناخت و عقل است، در حالی که دلیل تنفیر مربوط به حوزه گرایش و احساسات و ایجاد نفرت طبع است، چرا که برخی از امراض و حالات مانند جذام، برص، غذا خوردن در راه و... گرچه منفره هستند، اما لطمه ای به وثوق و اعتماد نمی‌زنند. این حالات اگر چه سبب دوری مردم از نبی می‌شود، لیکن موجب سلب اعتماد به اخبار غیبی نبی نمی‌شود. از آن سو مثلاً اگر نبی سال‌ها قبل از بعثت، در جریان شخصی و معمولی و غیر مهم، دچار فراموشی شده باشد و مطلبی را فراموش کرده باشد، این فراموشی سبب نفرت طبع و اشمئزاز مردم نمی‌شود، اگر چه ممکن است به وثوق و اعتماد مردم نسبت به اخبار غیبی نبی لطمه بزند و مردم را دچار شک و تردید کند که آیا ممکن است او در حیطه دریافت و ابلاغ وحی نیز دچار فراموشی شود.

گاهی دیگر دلیل لزوم تبعیت از نبی با دلیل تنفیر خلط شده است. در تبیین دلیل تنفیر، سید مرتضی می‌گوید: معاصی کبیره و صغیره قبل و بعد از بعثت سبب تنفیر و کاهش آرامش نفس مردم می‌شود، اما خواجه نصیر می‌گوید: معصیت نبی با اطاعت مطلق از ایشان منافات و ضدیت دارد، زیرا پیروی از معصیت جایز نیست. از آن سو، مردم به تبعیت مطلق از نبی مکلف‌اند و جمع بین این دو ممکن نیست. در دلیل سید مرتضی ضدیت وجود ندارد و فقط بحث تنفیر و اشمئزاز روحی وجود دارد، اما در دلیل خواجه نصیر ضدیت وجود دارد. دلیل خواجه نصیر نهایتاً عصمت بعد از بعثت را ثابت می‌کند، زیرا قبل از بعثت، وجوب اطاعت از نبی مطرح نیست، درحالی‌که سید مرتضی با آوردن دلیل خود به دنبال اثبات عصمت قبل و بعد از بعثت است.

گاهی نیز دلیل نقض غرض ارشاد مردم با دلیل لزوم تبعیت از نبی خلط شده است. عمده تمرکز دلیل نقض غرض ارشاد بر روی اثبات عصمت از خطا و فراموشی و عصیان در تغییر عمدی وحی یا نرساندن وحی است و آن را نقض غرض ارشاد بندگان می‌داند، اما عمده تمرکز دلیل لزوم تبعیت از نبی بر روی اثبات عصمت از گناهان است، به این صورت که اگر پیامبر معصیتی انجام دهد و ما مأمور به تبعیت از نبی و در نتیجه مأمور به انجام معصیت باشیم، این با نخواستن معصیت بندگان از سوی خدای متعال در تضاد است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- 0 ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۰)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر.
- 0 اترک، حسین (۱۳۹۷)، «نقد و بررسی راه‌کار «ترک اولی» در توجیه خطاهای انبیا»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۷۶، ص: ۵۶-۲۹.

- 0 بامیانی، علی (۱۴۲۰)، **خلافة الإمام علیؑ بین النصوص الدينية و التغطية الإعلامية**، بیروت: مؤسسة السيدة زينبؑ.
- 0 بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶)، **قواعد المرام فی علم الکلام**، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- 0 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱)، **وحی و نبوت در قرآن**، قم: مرکز نشر اسراء.
- 0 جوهری، اسماعیل (۱۴۰۷)، **الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه**، به کوشش: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- 0 حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، **التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تزیه المعصوم عن السهو والنسیان**، [بی جا]: [بی نا].
- 0 حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تصحیح و مقدمه و تحقیق و تعلیقات: حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- 0 _____ (۱۹۸۲)، **نهج الحق و کشف الصدق**، تعلیقات از عین الله حسنی ارموی، بیروت: دارالکتاب اللبنانی.
- 0 خرازی، سید محسن (۱۴۱۷)، **بداية المعارف الإلهية فی شرح عقائد الإمامية**، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- 0 ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۰)، **الکلام المقارن**، [بی جا]: دفتر نماینده مقام معظم رهبری در امور اهل سنت بلوچستان.
- 0 سبحانی، جعفر (۱۴۱۲)، **الإلهيات علی هدی الكتاب و السنة و العقل**، قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیة.
- 0 _____ (۱۴۲۵)، **عصمة الأنبياء**، قم: مؤسسه امام صادقؑ.
- 0 شعرانی، ابوالحسن (بی تا)، **شرح فارسی تجرید الاعتقاد**، تهران: انتشارات اسلامیه.

- 0 فاضل سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۵)، إرشاد الطالبین إلى نهج
المسترشدین، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: انتشارات کتابخانه
آیت الله مرعشی نجفی رحمته.
- 0 طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم:
دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- 0 طریحی، فخرالدین (۱۹۸۵)، مجمع البحرين، بیروت: دارالمکتبة
الهلال.
- 0 طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶)، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد،
بیروت، دار الأضواء.
- 0 _____ (۱۴۱۴)، الرسائل العشر، قم: مؤسسه النشر
الإسلامی.
- 0 طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۷)، تجرید الاعتقاد، تحقیق: حسینی
جلالی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- 0 محمدی، علی (۱۳۷۸)، شرح كشف المراد، قم: دار الفکر.
- 0 مرتضی، علی بن الحسین (۱۲۵۰)، تنزیه الأنبياء عليهم السلام، قم: الشریف
الرضی.
- 0 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۵)، راه و راهنماشناسی، تصحیح و
بازنگری: مصطفی کریمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام
خمينی رحمته.
- 0 مظفر، محمد حسن (۱۴۲۲)، دلائل الصدق لنهج الحق، قم: مؤسسه
آل البيت عليهم السلام.
- 0 مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، تصحیح اعتقادات
الإمامية، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
- 0 میرباقری، محمدعلی و میرهادی نائینی (۱۳۹۵)، مردانی شبیه ما،
[بی جا]: [بی نا].



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی